

The text-forming role of semantic repetitions in Shahriar's Persian Divan

*Adila Farguzadova

Abstract:

This study examines the text-forming function of semantic repetition in Shahriar's Persian *Divan*. In literary discourse, repetition is not merely a device for structuring the poem or creating rhythm; it also operates at the semantic level to foreground key ideas, maintain thematic coherence, and intensify emotional resonance. Semantic repetition refers to the recurrence of words, phrases, or images that share identical or closely related meanings within a poetic unit. Unlike syntactic repetition, it is grounded in semantic proximity and may represent the same idea through different lexical forms, thereby reinforcing the central message while enriching the poem's expressive capacity.

In Shahriar's poetry—rooted in classical tradition yet marked by innovative vision—semantic repetition contributes to the deepening of major themes such as love, separation, homeland, humanity, and spirituality. The semantic repetitions in the *Divan* function not only as aesthetic embellishments but also as mechanisms that strengthen imagery, focus thought, and expand meaning. Based on the analyzed examples, semantic repetition can be grouped into key patterns, including the use of synonymous or near-synonymous words across both hemistichs of a couplet, and the restatement of the same meaning in different lexical forms across separate hemistichs, which allows the poet to rearticulate a single idea from multiple angles.

Overall, the findings indicate that semantic repetition is a central stylistic strategy in Shahriar's Persian *Divan*. It enables the poet to restate a theme through varied poetic techniques, highlight subtle semantic nuances, draw the reader's attention to the poem's core meaning, and create deeper spiritual, philosophical, and psychological layers. The frequency and effectiveness of these repetitions reflect Shahriar's profound command of language and classical rhetorical tradition, where semantic repetition functions as a deliberate aesthetic tool for shaping both meaning and emotional impact.

Keywords: Semantic repetition, Text-forming function . Shahriar's Persian Divan, Literary discourse, Thematic coherence, Major themes, Stylistic strategy

نقش متن‌ساز تکرارهای معنایی در «دیوان» فارسی شهریار

*عادلۀ فرگزادوا

چکیده:

این پژوهش کارکرد متن‌ساز تکرار معنایی را در «دیوان فارسی» شهریار بررسی می‌کند. در گفتمان ادبی، تکرار صرفاً ابزاری برای ساختار بندی شعر یا ایجاد ریتم نیست؛ بلکه در سطح معنا نیز عمل می‌کند تا اندیشه‌های کلیدی را برجسته سازد، انسجام موضوعی را حفظ کند و طنین عاطفی را تشدید نماید. تکرار معنایی به بازگشت واژه‌ها، عبارت‌ها یا تصویرهایی اشاره دارد که در یک واحد شعری معنایی یکسان یا نزدیک به هم دارند. برخلاف تکرار نحوی، این نوع تکرار بر همپوشانی معنایی استوار است و می‌تواند همان ایده را با صورت‌های واژگانی متفاوت بازنمایی کند؛ از این رو پیام مرکزی را تقویت کرده و توان بیانی شعر را غنا می‌بخشد.

در شعر شهریار—که ریشه در سنت کلاسیک دارد و در عین حال با نگاهی نوآورانه همراه است—تکرار معنایی به تعمیق مضمون‌های اصلی مانند عشق، جدایی، میهن، انسانیت و معنویت کمک می‌کند. تکرارهای معنایی در دیوان نه تنها آرایه‌هایی زیباشناختی‌اند، بلکه سازوکارهایی هستند برای استحکام تصویرپردازی، تمرکز اندیشه و گسترش معنا. بر اساس نمونه‌های تحلیل‌شده، تکرار معنایی را می‌توان در الگوهای اصلی دسته‌بندی کرد؛ از جمله: (۱) به‌کارگیری واژه‌های مترادف یا نزدیک‌به‌مترادف در هر دو مصراع یک بیت، و (۲) بازگویی همان معنا با صورت‌های واژگانی متفاوت در مصراع‌های جداگانه، که به شاعر امکان می‌دهد یک ایده واحد را از زاویه‌های گوناگون بازبین کند.

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که تکرار معنایی راهبردی سبکی و محوری در دیوان فارسی شهریار است. این شیوه به شاعر اجازه می‌دهد مضمون را با تکنیک‌های گوناگون شعری بازطرح کند، ظرایف معنایی دقیق را برجسته سازد، توجه خواننده را به هسته معنایی شعر جلب کند و لایه‌های ژرف‌تر معنوی، فلسفی و روان‌شناختی بیافریند. بسامد و کارآمدی این تکرارها نشان‌دهنده تسلط عمیق شهریار بر زبان و سنت بلاغی کلاسیک است؛ جایی که تکرار معنایی به‌عنوان ابزاری آگاهانه و زیباشناختی برای شکل‌دهی معنا و اثرگذاری عاطفی به کار می‌رود.

کلید واژه‌ها: تکرار معنایی، کارکرد متن‌ساز، دیوان فارسی شهریار، گفتمان ادبی، انسجام

موضوعی، مضمون‌های اصلی، راهبرد سبکی

مقدمه:

یکی از ویژگی‌های بنیادین ادبیات آن است که با صورت‌بندی زبان در سطحی زیباشناختی، اندیشه‌ها را ژرف‌تر و اثرگذارتر بیان می‌کند. در این فرایند، از ابزارها و شگردهای گوناگون شاعرانه بهره گرفته می‌شود و در میان آن‌ها «تکرار» نقشی برجسته و بار کارکردی مهمی بر عهده دارد. تکرار تنها در خدمت ساختاردهی و ریتم‌پردازی نیست، بلکه در سطح معنایی (محتوایی) نیز برای برجسته‌سازی ایده، ایجاد پیوستگی موضوعی و افزودن لایه‌ای عاطفی به متن، جایگاهی بی‌بدیل دارد.

تکرار معنایی عبارت است از تکرار واژگان، ترکیبات یا تصویرهایی که از حیث معنا یکسان یا نزدیک به هم‌اند، در درون یک قطعه شاعرانه. این نوع تکرار، نحوی نیست؛ بلکه بر شباهت معنایی استوار است و گاه حتی با وجود تفاوت صورت واژگانی، به بازنمایی مکرر یک ایده در زبان شاعرانه می‌انجامد. چنین تکرارهایی توجه خواننده را به ایده اصلی معطوف می‌سازد، ژرفای عاطفی ایجاد می‌کند و متن را از منظر شاعرانگی اثرگذارتر می‌گرداند.

به‌ویژه در شعر هنرمندی چون شهریار - که به سنت کلاسیک پایبند است، اما نگاهی نوآورانه نیز دارد - می‌توان مشاهده کرد که تکرار معنایی چگونه به تعمیق مضامینی چون عشق، هجران، وطن، انسان و معنویت مدد می‌رساند. این‌گونه تکرارها در شعر او صرفاً زیبایی هنری نمی‌آفریند، بلکه در تمرکز اندیشه، استحکام تصویرها و گسترش معنایی موضوع نیز نقش‌آفرین است.

از این رو، تکرار معنایی در شعر کلاسیک - و به‌خصوص در «دیوان» شهریار - یکی از مؤلفه‌های اساسی‌ای است که در تحلیل ساختارهای شاعرانه باید مورد توجه قرار گیرد.

تکرارهای معنایی به‌کاررفته در «دیوان» شهریار، در جهت افزایش غنای ظرفیت‌های بیانی شاعر و تقویت توان معنایی ساختار شعر به کار گرفته شده‌اند. این تکرارها تنها به ایجاد هماهنگی صوری و ریتمیک بسنده نمی‌کنند، بلکه در تقویت محتوای عمیق معنوی و عاطفی نیز مؤثرند. در تحلیل تکرارهای معنایی می‌توان آن‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم کرد. گروه نخست - یعنی به‌کارگیری واژگانی با بار معنایی یکسان در مقیاس مصراع، بیت یا حتی سراسر یک غزل - از حیث کارکرد و بسامد، به‌ویژه شایان توجه است.

در چارچوب این مقوله، عمدتاً با سه زیرگروه اصلی روبه‌رو می‌شویم:

1. تکرار واژگان هم‌معنا یا نزدیک‌به‌معنا در هر دو مصراع بیت.

در بسیاری از غزل‌های شهریار، در دو مصراع یک بیت، واژگانی به‌کار می‌روند که از نظر معنا به یکدیگر نزدیک‌اند و در قالب مترادف یا دارای پیوند معنایی، به‌صورت تکرار ظاهر می‌شوند. کارکرد اصلی این نوع تکرار، استحکام‌بخشی به اندیشه شاعرانه، ایجاد هم‌پایه‌گی‌ها و موازی‌سازی‌های معنایی در متن، و انتقال کامل‌تر بار عاطفی مضمون به خواننده است.

برای نمونه:

دل با امید وصل به جان خواست درد عشق
آن روز درد عشق چنین بی‌دوا نبود

در این بیت، ترکیب «درد عشق» در هر دو مصراع آمده است؛ اما در مصراع نخست، «درد عشق» در پیوند با میل، محبت و آرزوی وصال مطرح می‌شود، حال آن‌که در مصراع دوم، همان «درد» در افق «بی‌دوایی» و در فضایی از بن‌بست و ناامیدی تکرار می‌گردد. این شیوه نشان می‌دهد که تکرار معنایی صرفاً بازتولید معنا نیست، بلکه توان ایجاد گذار و جابه‌جایی عاطفی را نیز در ساختار بیت دارد.

یا در نمونه‌ای دیگر:

روز روشن به خود از عشق تو کردم شب تار
به امیدی که توام شمع شب تار آیی

در این‌جا نیز اگرچه ترکیب «شب تار» در هر دو مصراع تکرار شده است، اما در مصراع نخست به‌صورت مجازی در معنای نومی و تاریکی درون به کار می‌رود؛ در مصراع دوم، همان ترکیب با تغییر بافت، حامل امید به روشنایی‌بخشی آمدن معشوق می‌شود. بدین‌سان، تکرار معنایی موجب افزایش عمق و چندلایگی متن شاعرانه می‌گردد.

دل تنگم حریف درد و اندوه فراوان نیست
امان ای سنگدل از درد و اندوه فراوانت
دل تنگ من تاب این همه درد و اندوه را ندارد؛
امان، ای سنگدل، از این درد و اندوه بی‌پایان تو!

این بیت شهریار نمونه‌ای مهم است که نشان می‌دهد الگوهای تکرار معنایی در شعر کلاسیک چگونه با ظرافت و به‌نحوی کارکردی به کار گرفته می‌شوند. در این بیت، نکته برجسته، تکرار واژگان «درد» و «اندوه» در هر دو مصراع است. هر دو واژه از حیث عاطفی بار منفی دارند و حالات رنج درونی و تنگنای روانی را باز می‌نمایانند؛ همین قرابت معنایی زمینه را فراهم می‌سازد تا این کاربرد، به‌عنوان نمونه‌ای روشن از «تکرار معنایی» ارزیابی شود.

تحلیل از منظر معنایی:

در مصراع نخست، عبارت «دل تنگم حریف درد و اندوه فراوان نیست» بیانگر تنگی دل شاعر است؛ یعنی از حساسیت عاطفی و ناتوانی روانی او در برابر فشار درونی سخن می‌گوید. در این‌جا دو واژه «درد» و «اندوه» در پیوندی تکمیلی به کار رفته‌اند و به‌مثابه دو واحد واژگانی متفاوت اما متعلق به

یک حوزه عاطفی مشترک، بار منفی تجربه رنج را تشدید می‌کنند. بدین وسیله، شاعر سنگینی احساسات خود را برجسته می‌سازد و تصریح می‌کند که توان حمل این بار را ندارد.

در مصراع دوم، با عبارت «امان ای سنگدل از درد و اندوه فراوانت»، منشأ این درد و اندوه - با خطاب «سنگدل» - مورد عتاب قرار می‌گیرد. در اینجا نیز «درد» و «اندوه» همچنان در نقش تکرار کارکردی ظاهر می‌شوند: واژگانی که از حیث معنا همپوشان و مکمل‌اند، اما از نظر صورت واژگانی متفاوت‌اند و همین امر، سازوکار تکرار معنایی را تقویت می‌کند.

اگر این دو مصراع را در کنار هم بنگریم، تکرار معنایی در وجوه زیر نمود می‌یابد:

1. **تکرار واژگان هم‌حوزه معنایی:** در هر دو مصراع، «درد» و «اندوه» به‌صورت هم‌نشین و هم‌ردیف به کار رفته‌اند.

2. **تعمیق اثر عاطفی:** این تکرارها شدت تأثر و بار هیجانی متن را افزایش داده و بر مخاطب تأثیر عمیق‌تری می‌گذارند.

3. **موازی‌سازی نحوی:** ساختمان نحوی دو مصراع تا حد زیادی هم‌سان است و همین هم‌سانی، قدرت القایی تکرار معنایی را مضاعف می‌سازد.

به‌طور خلاصه، در این بیت واژگان «درد» و «اندوه» افزون بر آن‌که کارکردی نزدیک به مترادف دارند، در خدمت افزایش عاطفه‌مندی بیان شاعر نیز قرار گرفته‌اند. چنین تکرار معنایی، از ابزارهای مهم هنری در شعر کلاسیک فارسی است و در عین حال، توان روایت‌گری واژگانی و مهارت شاعرانه شهریار را نیز آشکار می‌کند.

کنجی است ما را فارغ از شور و شر دنیای دون

اینجا چو فارغ گشتی از شور و شر دنیا بیا

اترجمه بیت به فارسی معیار (برای توضیح):

گوشه‌ای داریم که از هیاهو و فتنه این دنیای فرومایه آسوده است؛

چون تو نیز از هیاهو و فتنه دنیا رها شدی، به اینجا بیا.

بیت یادشده از شهریار از حیث تکرار معنایی نمونه‌ای درخور توجه است. در اینجا دو واژه «شور» (هیاهو، آشوب) و «شر» (بدی، فتنه) از نظر معنایی به یکدیگر نزدیک‌اند و هر دو بر فضای منفی آشفته‌گی و ناامنی روانی-اجتماعی دلالت دارند. این دو واژه در قالب ترکیب «شور و شر» و در پیوند با تعبیر «دنیای دون» (دنیای فرومایه) آمده‌اند و در هر دو مصراع تکرار می‌شوند. تکرار همین هم‌نشینی در دو مصراع، ساختاری موازی پدید آورده و با بازتولید یک حوزه معنایی واحد، تأکید شاعر بر بی‌اعتباری دنیا و ضرورت گریز/کنارگیری از آشوب آن را تشدید کرده است. در نتیجه، با یک سازه موازی مبتنی بر تکرار مفاهیم هم‌حوزه مواجهیم که هم انسجام معنایی بیت را تقویت می‌کند و هم بار تأکیدی و عاطفی آن را افزایش می‌دهد.

در هر دو مصراع بیت، این ترکیب‌های اضافی با همان ترتیب و اژگانی تکرار می‌شوند و این امر نشان می‌دهد که تکرار معنایی با تکرار نحوی/ساختاری همراه شده است. از منظر معناشناختی، دو واژه «شور» و «شر» به جنبه‌های منفی جهان اشاره دارند؛ از جمله آشفته‌گی‌های اجتماعی، خلأ معنوی و فروپاشی اخلاقی. هم‌نشینی این دو واژه، اندیشه را تقویت می‌کند و برجستگی شاعرانه را افزایش می‌دهد.

این گونه از تکرار معنایی، با کارکرد تکمیلی حوزه‌های معنایی و نقش تأکیدی خود شناخته می‌شود. افزون بر این، چنین تکراری، ایده‌شاعر - یعنی کناره‌گیری از دنیا و پناه بردن به گوشه‌ای آرام و معنوی - را در سطحی اثرگذارتر و با لایه‌ای ژرف‌تر از معنا عرضه می‌کند. بنابراین، این بیت را می‌توان نمونه‌ای دانست که نشان می‌دهد الگوی تکرار معنایی در شعر کلاسیک چگونه معناپردازی می‌شود و از حیث کارکرد، چه بار شاعرانه‌ای بر دوش می‌گذرد.

شرط هواداری ما شیدایی و شوریدگی ست
گر یار ما خواهی شدن شوریده و شیدا بیا

ترجمۀ توضیحی (برای فهم):

شرط همراهی با ما، شیدایی و شوریدگی است؛
اگر می‌خواهی یار ما شوی، شوریده و شیدا بیا.

در هر دو مصراع این بیت، واژگان نزدیک به معنا چون «شیدایی» (دلباختگی افراطی/مجنون‌وار) و «شوریدگی» (بی‌قراری، آشفته‌گی عاشقانه) به کار رفته‌اند. این دو، از نظر معناشناختی، حوزه‌ای مشترک دارند و به مثابه جفت‌های شبه‌متضاد، حالت عاطفی و روانی عاشق را بازنمایی می‌کنند. در مصراع نخست، این مفاهیم به صورت اسم مصدر (با صورت «شیدایی» و «شوریدگی») آمده‌اند؛ یعنی حالت و کیفیت «شیدا بودن» و «شوریده بودن» را نام‌گذاری می‌کنند. در مصراع دوم، همان ریشه‌ها در قالب صفت‌های «شیدا» و «شوریده» ظاهر می‌شوند. این تغییر صورت و اژگانی، نمونه‌ای روشن از تحقق تکرار معنایی از طریق تنوع و اژگانی-نحوی است.

چنین تکراری، افزون بر جلب توجه خواننده به محور موضوعی شعر، به افزایش عمق شاعرانه و تشدید اثر عاطفی می‌انجامد. شاعر با این شیوه، هم بی‌کراستگی عشق را برجسته می‌کند و هم تلاطم‌ها و دگرگونی‌های روحی عاشق را با بیانی نافذتر عرضه می‌دارد. در اینجا تکرار معنایی صرفاً بر موازی‌سازی ترادفی تکیه ندارد، بلکه با بهره‌گیری از تفاوت‌های صوری، به ایجاد پویایی شاعرانه نیز خدمت می‌کند. این امر، مهارت شهریار را در پرداخت زبانی و توان او را در برقرار کردن وحدت صورت و معنا در سنت شعر کلاسیک به‌خوبی نشان می‌دهد.

۲. واژگان نزدیک به معنا و متفاوت در مصراع‌های جداگانه بیت

این بیت از غزل شهریار از نمونه‌های کلاسیک و ظریف تکرار معنایی به‌شمار می‌آید:

خوانند نمازم من اگر قبله ندانم

ای کعبه دل‌ها که بخوانم به نمازت

در این بیت، «قبله» و ترکیب «کعبه دل‌ها» اگرچه از نظر واژگانی دو واحد متفاوت‌اند، اما در بافت شعر به یک حوزه معنایی واحد ارجاع می‌دهند: **جهت‌گیری عبادت و کشش امر قدسی**. «از آن‌جا که کعبه در اسلام قبله محسوب می‌شود، این دو تعبیر به‌لحاظ معنا یکدیگر را تکمیل می‌کنند و ایده مرکزی واحدی را - یعنی **توجه و گرایش روحانی/الهی** - برجسته می‌سازند.

در مصراع نخست، «قبله» نماد جهت دینی و به‌تعبیری جهت فیزیکی عبادت است؛ اما در مصراع دوم، «کعبه» در صورتی استعاره‌ای و با افزودن «دل‌ها»، به منزله مرکز معنوی گرایش درونی و مقصد عشق/شیفتگی روحی تصویر می‌شود. بدین‌سان، شاعر تأکید می‌کند که اگرچه قبله ظاهری را نمی‌شناسد، اما قبله باطنی خویش - یعنی محبوب/عشق/عاشقی - را می‌شناسد و به سوی آن روی می‌آورد. در تحلیل معنایی این بیت می‌توان نکات زیر را برجسته کرد:

1. **موازی‌سازی معنایی:** میان «قبله» و «کعبه» قرابت معنایی ایجاد شده و بر پایه آن، نوعی پارالل‌سازی در ساختار شاعرانه شکل گرفته است.
 2. **گذار معنایی:** حرکت از قبله ظاهری به قبله باطنی (معنوی) قدرت شاعرانه تکرار معنایی را افزایش می‌دهد.
 3. **عمق استعاره:** تعبیر «کعبه دل‌ها» کعبه را به‌مثابه جایگاه زیبایی قدسی و کانون عاشقی معرفی می‌کند و لایه‌ای تازه از معنا می‌افزاید.
 4. **هم‌سویی با روح متن:** این تکرار، در امتداد جهان‌بینی شاعر قرار می‌گیرد و به عرضه عشق به مثابه ارزشی قدسی/الهی خدمت می‌کند.
- این نوع تکرار معنایی، عمق معنویت اندیشه شاعر، مهارت شاعرانه او و توانایی‌اش در برقرار کردن پیوند تصویری میان مفاهیم را نشان می‌دهد. چنین ساختارهایی از مؤلفه‌های اصلی افزایش‌دهنده ارزش معنوی-زیباشناختی «دیوان» به‌شمار می‌آیند.

هر جا که دل شکستگی و دود آه بود

گر عیش شحنه آینه باشد مُکَدَّر است

در این بیت نیز با کاربرد تکرار معنایی در سطحی بالای شاعرانه مواجه می‌شویم. دو تعبیر «دل شکستگی» و «دود آه» اگرچه از حیث صورت واژگانی متفاوت‌اند، اما از منظر معناشناختی می‌توان یکی را نتیجه و تداوم دیگری دانست. شکستن دل - به‌معنای فروپاشی عاطفی و تزلزل درونی - در نهایت به آه و ناله می‌انجامد و این آه، در تصویرپردازی شاعرانه، به صورت «دود» یا «تیرمگی هوا» مجسم می‌شود. بدین‌ترتیب، شاعر میان دو تصویر، رابطه‌ای منطقی و در عین حال شاعرانه از نوع **سبب-نتیجه** پدید می‌آورد که در متن، زنجیره‌ای معنایی و تصویری شکل می‌دهد.

در این‌جا تکرار معنایی در دو جهت نمود می‌یابد:

1. **قرابت حوزه معنایی:** هر دو تعبیر، وضعیتِ اندوه‌بار و نومیدانهٔ انسان را باز می‌نمایانند و بار معنایی مشابهی دارند.

2. **تقویتِ ظنّینِ عاطفی:** «دل‌شکستگی» فروپاشیِ دل را نشان می‌دهد و «دودِ آه» فضای سنگین و گرفته‌ای را تصویر می‌کند که از آه برآمده از همان دل شکسته پدید می‌آید.

این دو تعبیر، در بیت هم از حیث شکل (ترکیب‌های دو جزئی) و هم از نظر محتوا، اثری همانندِ تکرار بر مخاطب می‌گذارند. از دیدگاه ادبیات‌شناسی، چنین تکرارهای معنایی افزون بر افزایش تصویرمندی، عمق و موسیقیتِ شعر، در خواننده نوعی هم‌طنینی عاطفی و واکنش زیباشناختی ایجاد می‌کند.

در مصراع دوم، استعارهٔ ساخته‌شده با «آینه» و «مُگدَر» - «اگر عیشِ شحنه آینه باشد، مکرر است» - هم به آشفتگی اخلاقی/معنوی اشاره دارد و هم می‌تواند تصویری از بی‌عدالتی اجتماعی باشد. در چنین زمینه‌ای، تصویر «دل‌شکستگی» و «دودِ آه» در مصراع نخست، با شدتِ معنایی بیشتری برجسته می‌شود. در نتیجه، تکرار معنایی در این بیت، صرفاً تکرارِ واژگان نیست، بلکه بازتولید و تقویتِ احساسات و مناسبات اجتماعی نیز هست؛ امری که بار دیگر مهارتِ شاعرانهٔ شهریار را تأیید می‌کند.

من کیستم؟ اسیرِ محبت، گدایِ عشق

وز مُلکِ دل که حُسن و هنرِ پادشاهش است

تحلیل معنایی و کارکردِ تکرار معنایی در بیتِ نخست:

در این بیت، مهارتِ شهریار در بهره‌گیری از «تکرار معنایی» به‌روشنی نمایان است. در مصراع نخست، دو ترکیبِ «اسیرِ محبت» و «گدایِ عشق» اگرچه از نظر واژگانی متفاوت‌اند، اما در سطح معنا به یک محور مشترک ارجاع می‌دهند: **غلبه و سیطرهٔ عشق بر وجودِ انسان**. این هم‌ارزی معنایی، از یک سو حالتِ شبه‌ترادفی پدید می‌آورد و از سوی دیگر، با تنوعِ زبانی و تصویری، بیانِ شاعرانه را غنی‌تر می‌سازد. هم‌نشینیِ این دو تعبیر، ضمنِ تقویتِ بارِ عاطفی، نوعی تعادلِ آهنگین نیز در بافتِ مصراع ایجاد می‌کند.

در مصراع دوم، واژگان «حُسن» و «هنر» با قرابتِ معنایی خود برجسته می‌شوند. هر دو واژه به نظامِ زیبایی‌شناختی شاعر تعلق دارند: «حُسن» نمایندهٔ زیباییِ ظاهری و جذابیتِ جلوه‌گر، و «هنر» نمودارِ کمالِ درونی و آفرینشگری هنرمندانه است. حضورِ این دو در کنارِ یکدیگر، تصویر «مُلکِ دل» را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که در قلمروِ دل، هم زیبایی و هم هنر در مقامِ سلطنت و فرمانروایی‌اند. بدین‌سان، تکرار معنایی در این بیت صرفاً به افزایش تأکید معنایی محدود نمی‌ماند؛ بلکه به انسجامِ موسیقایی و سازمان‌دهیِ ساختارِ متن نیز مدد می‌رساند.

در مجموع، چنین تکرارهایی در شعرِ شهریار نه‌تنها معنا را برجسته و عاطفه را تشدید می‌کند، بلکه به متن آهنگ، هماهنگی و پیوستگی می‌بخشد. از این رهگذر، توجه خواننده به ایده‌های محوری معطوف می‌شود و شعر در چارچوبِ اصولِ زیبایی‌شناسیِ شعرِ کلاسیکِ فارسی، اثرگذاریِ بیشتری می‌یابد. در نتیجه، این بیت نمونه‌ای است از آن‌که شهریار چگونه با بازی‌های زبانی و پیوندهای معنایی، جهانی

چندلایه و سرشار از دلالت‌های عاطفی و فکری می‌آفریند؛ جهانی که در آن تکرار معنایی ابزار تعمیق احساس و اندیشه و ایجاد تأثیر همزمان عقلانی و عاطفی بر مخاطب است.

یا رب مباد کز پا جانان من بیفتد
درد و بلای او کاش بر جان من بیفتد

تحلیل معنایی و کارکرد تکرار معنایی در بیت دوم:

در این بیت، دو واژه «درد» و «بلا» هرچند دو واحد مستقل‌اند، اما از منظر حوزه معنایی، به یک قلمرو مشترک تعلق دارند و هر دو حامل معنای رنج، آزمایش و مصیبت‌اند. شهریار با آوردن این دو واژه در ساختاری موازی، به‌وسیله تنوع واژگانی در عین همسویی معنایی، شدت عاطفه و عمق مضمون را افزایش می‌دهد. «درد» بیشتر بر رنج درونی، شخصی و تجربه روانی دلالت دارد، در حالی‌که «بلا» می‌تواند ابعاد فراگیرتر و بیرونی‌تر آسیب و گرفتاری را نیز در بر گیرد. بدین‌ترتیب، تکرار معنایی در اینجا موجب گسترش میدان دلالت می‌شود و دشواری‌های عشق و آرزوی شریک شدن در رنج محبوب را با نیرویی بیشتر برجسته می‌سازد.

همزمان، تکرار واژه «جان» در هر دو مصراع، مرکزیت «هستی عاشق» را در این تمنا آشکار می‌کند و وفاداری شاعر را در حد بذل وجود و فداکاری کامل نشان می‌دهد. این هم‌نشینی «جانان / جان» و نیز «درد / بلا»، افزون بر تقویت بار عاطفی، به وحدت ساختاری و ریتمیک بیت نیز یاری می‌رساند. در نتیجه، ترکیب «درد و بلا» با پوشش دادن رنج محبوب در دو سطح درونی و بیرونی، و نیز با انتقال آرزوی عاشق برای پذیرش این رنج در «جان» خویش، کارکرد زیبایی‌شناختی و معنایی تکرار را به‌گونه‌ای روشن نشان می‌دهد و بار دیگر نقش تکرار معنایی را به‌مثابه ابزاری کارکردی و هنری در شاعرانگی شهریار تأیید می‌کند.

فریب عشق به دعوی اشک و آه مخور
که درد و داغ بود عاشقان شیدا را

تحلیل تکرار معنایی و کارکردهای زیباشناختی-معنوی:

در این بیت، تکرارهای معنایی با سطحی بالا از کارکردهای زیبایی‌شناختی و معنوی به چشم می‌آید. در مصراع نخست، دو واژه «اشک» و «آه» هر دو مفاهیمی نزدیک‌به‌هم و دال بر رنج و سوز درونی‌اند. شاعر با هم‌نشاندن این دو، درد عاطفی و رنج ژرف برخاسته از عشق را هم‌زمان در دو تصویر متفاوت مجسم می‌کند. این هم‌نشینی، علاوه بر تقویت معنا، در ساختار آهنگین مصراع نیز نوعی اثر تأکیدی پدید می‌آورد. گریستن و آه کشیدن اگرچه از نظر صورت متفاوت‌اند، در جوهر خود بیانگر یک دردند؛ از این‌رو تکرار معنایی در اینجا برای نشان دادن ابعاد گوناگون و تجلیات چندسویه همان رنج به کار رفته است.

در مصراع دوم، «درد» و «داغ» با آن‌که در یک میدان معنایی مشترک قرار دارند، اما «داغ» شدت و عمق افزون‌تری را القا می‌کند و به‌مثابه صورت حادث‌تر و فرساینده‌تر رنج عرضه می‌شود. این نکته،

کارکرد «شدت‌بخشی» در تکرار معنایی را برجسته می‌سازد؛ یعنی شاعر تنها از وجود رنج سخن نمی‌گوید، بلکه درجهٔ اثرگذاری و ژرفای آن را نیز به مخاطب منتقل می‌کند. همچنین ترکیب «عاشقان شیدا» از حیث دلالت، غنی و چندلایه است: «شیدا» در خود معنای دلباخته، شوریده و تا حدی «مجنون‌وار» را جمع می‌کند. هم‌نشینی «شیدا» با «عاشقان» نوعی «اشباع معنایی» ایجاد می‌کند و تصویر عاشق را از جهت عاطفی و روانی برجسته‌تر می‌سازد. این ساختار اضافی نشان می‌دهد که عاشق هم‌زمان درگیر رنج ژرف و شور تیرمگون اشتیاق است. در نتیجه، تکرارهای معنایی این بیت، به شعر عمق عاطفی و زیبایی‌شناختی می‌بخشند و احساس شاعر را به‌گونه‌ای اثرگذار و چندوجهی به خواننده انتقال می‌دهند. این تکرار، هم برای افزایش شدت تصویرها و هم برای حفظ ریتم و هماهنگی درونی شعر به‌کار گرفته شده است. چنین شگردی در سنت شعر کلاسیک رایج است و در سروده‌های شهریار نیز نشانهٔ مهارت زبانی و حساسیت شاعرانهٔ او محسوب می‌شود.

۳. بازگویی همان معنا با بیانی دیگر (تکرار معنای واحد در صورت‌های متفاوت)

در غزل‌های شهریار، تکرار معنایی به‌ویژه در قالب بازگفت عمده یک مضمون با تعبیرهای هم‌ارز - گاه در سطح یک بیت و حتی در دو مصراع متوالی - نمود می‌یابد و مهارت شاعر را در برجسته‌سازی معنا و شیوه‌های تأکید آشکار می‌کند:

کافر نه‌ایم و بر سر ما شور عاشقی‌ست

آن را که شور عشق به سر نیست کافر است

در این‌جا با دو مصراع مواجهیم که از حیث معنا کاملاً موازی‌اند: مضمون واحد در هر دو مصراع بیان شده، اما با تغییر چینش واژگان و جابه‌جایی ساختار، تکرار به شکلی زیباشناختی و معنایی غنی‌تر شده است.

از منظر آکادمیک، این گونه تکرارهای معنایی کارکردهای زیر را بر عهده دارند:

1. **برجسته‌سازی معنا و تقویت مضمون:** بازگویی یک محتوا با شیوه‌های متفاوت، توجه خواننده/شنونده را به محور اصلی اندیشه معطوف می‌سازد و قدرت تأثیر شعر را افزایش می‌دهد.
2. **ساخت ریتم و هارمونی:** این تکرارها به تقویت آهنگ شعر یاری می‌رسانند، موسیقی درونی و هماهنگی ایجاد می‌کنند و در عین حال، خوانش‌پذیری و ماندگاری متن را افزایش می‌دهند.
3. **بازی‌های معنایی و مهارت بلاغی:** شهریار با به‌کارگیری مفهوم «کافر» و «شور عشق» در دو بافت مرتبط، هم دامنهٔ دلالت را گسترش می‌دهد و هم تأثیری تأمل‌برانگیز در مخاطب پدید می‌آورد؛ این امر با کارکرد شاعرانهٔ پارادوکس و بازی زبانی پیوند دارد.
4. **تکمیل دوسویه:** دو مصراع از نظر معنا رابطه‌ای تکمیلی دارند؛ یکی در حکم تثبیت/ادّعا و دیگری در مقام تفسیر و معیارگذاری ظاهر می‌شود و بدین‌گونه ساختار اندیشه شفاف‌تر و نظام‌مندتر می‌گردد.

بنابراین، تکرارهای معنایی شهریار در غزل‌ها صرفاً یک گرایش طبیعی بیانی نیست، بلکه تکنیکی شاعرانه با لایه‌های فلسفی، زیبایی‌شناختی و معنایی است که پیوند عاطفی با خواننده ایجاد می‌کند. این شیوه در سنت ادبی فارسی و نیز در حوزه ادبیات آذربایجانی معاصر، به‌عنوان یکی از روش‌های برجسته بیان و تأکید ارزیابی می‌شود و نشانگر غنای زبانی و سطح بالای جهان‌بینی شاعرانه اوست. یکی دیگر از نمونه‌های تکرار معنایی که در غزل‌های شهریار بسیار دیده می‌شود، در بیت زیر نیز بازتاب یافته است:

راه دیار مشرق و مغرب ز هم جداست

عاشق از این‌وری و منافق از آن‌ور است

تحلیل تکرار معنایی (در سطح مفهومی و ساختاری):

این بیت نشان می‌دهد که تکرار معنایی می‌تواند نه تنها در سطح واژگان، بلکه در سطح «ایده» و «ساختار» نیز به‌گونه‌ای نیرومند عمل کند. در مصراع نخست، جدایی قطعی میان دو قلمرو «مشرق» و «مغرب» - به‌مثابه دو فضای جغرافیایی و در عین حال استعاری - برجسته می‌شود. این تقابل، در سطح مجازی، بر تفاوت بنیادین اندیشه، جهان‌بینی و اصول وجودی دلالت دارد. در مصراع دوم، در پرتو همین استعاره جغرافیایی، دو مفهوم «عاشق» و «منافق» نیز به‌صورت کاملاً متقابل طرح می‌شوند؛ گویی همان‌گونه که مشرق و مغرب از یکدیگر جدا هستند، «عاشق» و «منافق» نیز دو سوی متضاد هستی را نمایندگی می‌کنند.

کارکرد تکرار معنایی در این بیت را می‌توان در محورهای زیر توضیح داد:

1. **تعمیق و شفاف‌سازی معنا:** مضمون «دوگانگی موضع‌ها و تمایز بنیادین دو قطب» یکبار در سطح استعاری (مشرق/مغرب) و بار دیگر در سطح انسانی-اخلاقی (عاشق/منافق) بازگفته می‌شود؛ بدین‌سان معنا روشن‌تر و تأکید آن تشدید می‌گردد و ادراک مخاطب تقویت می‌شود.
 2. **ساخت تضاد و تقابل:** تقابل جغرافیایی در مصراع نخست و تقابل اخلاقی-معنوی در مصراع دوم، نوعی «برخورد دولایه» می‌آفریند که درام درونی بیت را افزایش می‌دهد. تکرار معنایی در این‌جا از طریق دو سطح تقابل، اثرگذاری خود را بالا می‌برد.
 3. **کارکردهای ریتمیک و زیباشناختی:** هم‌نشینی جفت‌های متقابل و ساختار موازی دو مصراع، به بیت آهنگ و توازن می‌بخشد و شاعرانگی زبان را تقویت می‌کند.
 4. **نمادپردازی و گسترش استعاری:** «مشرق» و «مغرب» در سطح استعاره، نمود سرشت انسانی، انتخاب‌های معنوی و گونه‌های جهان‌بینی‌اند. به همین قیاس، «عاشق» و «منافق» نیز طبقه‌بندی ارزشی-اخلاقی می‌آفرینند و مخاطب را به تأمل عمیق‌تر فرا می‌خوانند. تکرار معنایی، پیوند و تفاوت این دو عرصه را برجسته‌تر می‌سازد.
- در مجموع، شهریار با این بیت نشان می‌دهد که تکرار معنایی صرفاً تکرار لفظی نیست، بلکه می‌تواند بازنمایی شاعرانه داورهای ژرف فلسفی درباره ایده، جهان‌بینی و اخلاق انسانی باشد. این شگرد، به

غناي لایه‌های معنایی شعر و انتقال اثرگذار اندیشه‌ی شاعر به مخاطب کمک می‌کند و نمونه‌ای روشن از کاربرد تکرار معنایی به‌مثابه‌ی یک تکنیک بلندپایه‌ی شاعرانه در شعر شهریار است.

نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی

سنگدل، این زودتر می‌خواستی، حالا چرا

نمونه کلاسیک تکرار معنایی در قالب بازگویی مضمون با دو بیان متفاوت:

این بیت از نمونه‌های ظریف و ژرف تکرار معنایی در ساختاری کلاسیک است. شاعر تنها به تکیه بر یک تعبیر شناخته‌شده بسنده نمی‌کند، بلکه مضمون همان تعبیر را در مصراع دوم با زبانی دیگر و در قالب پرسش و عتاب باز می‌گوید؛ و بدین‌وسیله، اثرگذاری معنایی را افزایش می‌دهد.

1. زبان عامه و تکرار معنایی در بافت متن

ترکیب «نوشدارو بعد از مرگ سهراب» تعبیری مشهور با خاستگاه روایی در شاهنامه فردوسی است و در سنت فارسی (و نیز در حوزه آذری) به معنای «یاری دیر هنگام» و «پشیمانی بی‌ثمر» به کار می‌رود. شاعر با این تعبیر، ایده «دیرشدگی بی‌فایده» را در قالبی فرهنگی-ادبی و بسیار آشنا عرضه می‌کند.

2. ساختار تکرار معنایی در بیت

در مصراع نخست، بی‌ثمری یک آمدن دیر هنگام از طریق ارجاع اسطوره‌ای و ضرب‌المثلی (نوشدارو پس از مرگ سهراب) بیان می‌شود.

در مصراع دوم، همان مضمون - یعنی بی‌حاصلی تأخیر - این‌بار با «صدای مستقیم شاعر» و در قالب پرسش عاطفی و سرزنش‌آمیز بازگویی می‌گردد: «این را باید زودتر می‌خواستی؛ حالا چرا؟» بنابراین، تکرار در اینجا صرفاً مترادف‌سازی نیست، بلکه «توالی معنایی» و «ساخت عمیق مضمون» است: یک بار در سطح بینامتنی/اسطوره‌ای و بار دیگر در سطح عاطفی و گفتاری.

3. نتیجه شاعرانه و کارکردی

این تکرار معنایی به تشدید حس فاجعه، و برجسته‌سازی بی‌فایده‌ی تأسف و پشیمانی دیر هنگام خدمت می‌کند.

بیت از طریق این بازگویی دوگانه، در مخاطب هم تداعی‌های تاریخی-فرهنگی برمی‌انگیزد و هم واکنش‌های شخصی-روانی نیرومندی ایجاد می‌کند.

خطاب «سنگدل» در مصراع دوم، اوج عاطفی تکرار معنایی را می‌سازد و نشان می‌دهد که «تأخیر» در اصل متوجه چه کسی است.

در این بیت، تکرار معنایی از یکسو پیوند میان فرهنگ عامه (فولکلور) و شاعرانه‌گی را برقرار می‌کند و از سوی دیگر، از حیث توالی معنا و تعمیق احساس، در ادبیات کلاسیک کارکردی زیباشناختی برجسته دارد. شهریار با چنین تکرارهایی هم میراث ادبی را زنده نگاه می‌دارد و هم از رهگذر آن، موضع عاطفی و شاعرانه فردی خویش را به‌گونه‌ای ممتاز بیان می‌کند.

زین همراهان همراز من تنها تویی، تنها بیا

باشد که در کام صدف گوهر شوی، یکتا بیا

این بیت از حیث کاربرد ظریف و چندلایه تکرار معنایی، جایگاهی ویژه در میان نمونه‌های شعر کلاسیک دارد. شاعر با طرح یک مضمون از دو مسیر متفاوت، هم عمق شاعرانه می‌آفریند و هم در مخاطب «طنین عاطفی» ایجاد می‌کند.

۱) ساختار تکرار معنایی

در مصراع نخست، شاعر از جهان درونی خویش، احساس تنهایی، و این نکته سخن می‌گوید که در میان همراهان، تنها یک نفر — یعنی معشوق — همراز اوست. تعبیر «تنها تویی» تأکیدی مستقیم و عاطفی است و بهروشنی محور معنا را برجسته می‌سازد.

در مصراع دوم، همین اندیشه در قالب تصویر استعاری «صدف و گوهر» بازآفرینی می‌شود: صدف در درون خود گوهر یگانه را می‌پرورد و «یگانگی» در اینجا نشانه ارزش، کمیابی و بی‌بدیلی است. بنابراین، ترکیب «گوهر یکتا» بازنمایی تصویری همان مضمون «تنها تویی» در مصراع اول است.

۲) کارکرد شاعرانه

این تکرار معنایی صرفاً بازگویی مضمون نیست، بلکه هم‌زمان:

یگانگی و بی‌همتایی عشق قدسی/معنوی را برجسته می‌کند؛

میان بیان مستقیم عاطفه و ارزش نمادین استعاره پلی می‌زند؛

پیام را از طریق تکرار، تقویت کرده و تصویرها را ژرف‌تر می‌سازد.

۳) پیوند زیباشناختی و معنایی

در این بیت، تکرار معنایی از چند مسیر تحقق می‌یابد:

تفاوت واژگانی: «تنها تویی» ↔ «گوهر یکتا»

تنوع نحوی: ساخت خبری (مبتدا-خبر) در مصراع نخست در کنار ساخت ترغیبی/دعوتی در مصراع دوم

تبدیل سطح بیان: همرازی (مفهوم انسانی-عاطفی) ↔ گوهر/صدف (تصویر نمادین)

این نکته نشان می‌دهد که تکرار معنایی در شعر کلاسیک، تنها به معنا محدود نمی‌ماند، بلکه به «صورت» نیز ارزش زیباشناختی می‌افزاید. بدین ترتیب، تکرار در این بیت نه فقط موازی‌سازی معنایی می‌آفریند، بلکه با بیان تصویری، مضمون اصلی را عمیق‌تر کرده و در حافظه خواننده اثری ماندگارتر برجای می‌گذارد. توان شاعرانه شهریار در چنین مواردی، دقیقاً در مهارت او برای ساختن ساختارهای موازی و ارائه یک اندیشه هم به صورت مستقیم و هم در سطح نمادین آشکار می‌شود؛ امری که از غنای زبان شاعرانه او خبر می‌دهد.

جمع بندی

با تکیه بر مجموعه نمونه ها و مباحث ارائه شده می توان گفت تکرار معنایی در «دیوان» شهریار یکی از ابزارهای محوری سبک بیان شاعرانه است. این پدیده صرفاً تکرار معنا نیست؛ بلکه سازوکاری برای تعمیق اندیشه در قالب صورت های واژگانی و تصویری گوناگون، تقویت اثر عاطفی، و تأمین انسجام ساختاری-معنایی متن به شمار می آید.

شهریار از طریق تکرار معنایی:

- یک مضمون را با واحدهای واژگانی و شگردهای شاعرانه متفاوت بیان می کند؛
 - با بهره گیری از مترادف ها و واژگان نزدیک به معنا، ظرایف و سایه روشن های ایده را نشان می دهد؛
 - کانون معنایی شعر را برجسته کرده و توجه مخاطب را بر محور اصلی متمرکز می سازد؛
 - و در نهایت، ژرفای معنوی، فلسفی و روان شناختی ایجاد می کند.
- فراوانی این گونه تکرارها در شعر شهریار، بیانگر آشنایی عمیق او با زبان و سنت بلاغی کلاسیک است. او تکرار معنایی را نه صرفاً به عنوان یک آرایه بدیعی، بلکه همچون ابزاری زیباشناختی برای بیان ایده و عاطفه به کار می گیرد؛ و همین امر شعر او را هم غنی و هم اثرگذار می سازد.

منابع و مأخذ

- ## شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم.
 - ## رشیدالدین وطواط، حدائق السحر فی دقائق الشعر.
 - ## عبدالقاهر جرجانی، دلائل الإعجاز.
 - ## عبدالقاهر جرجانی، أسرار البلاغة.
 - ## یوسف سگاک، مفتاح العلوم (بخش های معانی و بیان).
 - ## خطیب قزوینی، تلخیص المفتاح.
 - ## سعدالدین تفتازانی، مطول (شرح تلخیص المفتاح) / یا مختصر المعانی.
 - ## پرویز ناتل خانلری، سخن و سخنوری.
 - ## محمدرضا شفیعی کدکنی، موسیقی شعر.
 - ## سیروس شمیسا، صور خیال در شعر فارسی.
 - ## سیروس شمیسا، سبک شناسی.
 - ## کورش صفوی، معنی شناسی برای چارچوب های معناشناختی و روابط معنایی مانند ترادف/همجوز هگی.
 - ## لغت نامه دهخدا / فرهنگ معین / فرهنگ عمید (برای پشته انه معنایی واژگان و استناد لغوی).
- بهجت تبریزی (شهریار)، دیوان شهریار